



**گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید مدافع حرم «حسن موسی شومر»**

**از فرماندهان حزب‌الله لبنان که سال ۲۰۱۵ در سوریه به شهادت رسید**

## آفتاب وجود امام خمینی در لبنان بر پیشانی سید حسن نصرالله نشست

■ زینب محمودی عالمی

حزب‌الله لبنان با نام بومی «المقاومه الاسلامیه فی لبنان» سال ۱۹۸۲ شکل گرفت و چند سال ابتدای را مخفیانه علیه اشغالگران صهیونیست فعالیت می‌کرد. در ۱۱ نوامبر ۱۹۸۴ برابر با ۲۰ آبان ۱۳۶۱ احمد جعفر قصیر عملیاتی استشهادی علیه نظامیان اسرائیل در جنوب لبنان انجام داد که تعدادی از آنان کشته شدند. در سال ۱۹۸۵ برابر با بهمن ۱۳۶۳ هم‌زمان با عقب‌نشینی اسرائیل از صیدا حزب‌الله مسئولیت عملیات شهادت‌طلبانهٔ احمد جعفر قصیر را بر عهده گرفت و ایدئولوژی و استراتژی خود را مبنی بر مقابله با اسرائیل رسماً اعلام کرد. این گروه از همان زمان به صورت علنی رو در روی صهیونیست‌ها ایستاد و سال ۲۰۰۳ در جنگ ۳۳ روزه، اولین شکست بزرگ را به این رژیم منحوس وارد کرد. حزب‌الله بعدها در نبرد با داعش نیز حضور یافت و رزمندگان این گروه در سوریه حضور یافتند و در کنار ارتش سوریه به جنگ با تکفیری‌ها پرداختند. آزادسازی القیصر از مهم‌ترین پیروزی‌های حزب‌الله در سوریه بوده است. «شهید مدافع حرم حسن موسی شومر» ملقب به «حاج احمد مراد یکی از فرماندهان ارشد حزب‌الله لبنان است که با سال‌ها مجاهدت در حزب‌الله لبنان سرانجام در حین انجام وظیفه جهادی در مقابله با تروریست‌های تکفیری در سال ۲۰۱۵ میلادی برابر با ۱۳۹۴ شمسی در شهر زبدانی سوریه به شهادت رسید. شهید حسن موسی شومر اهل شهر نبطیه در جنوب لبنان بود. شهری که شهدای زیادی را تقدیم اسلام کرده است. آنچه می‌خوانید حاصل مصاحبه ما با خان شومر همسر شهید حسن موسی شومر از شهدای حزب‌الله لبنان است.

## امین‌شماره مه‌ناوخت

ارتباط با ما ۰۹۰۰۲۳۰۸۸۵۲۳۰

**شهید حسن موسی شومر چه سالی به دنیا آمدند؟**

«والدین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین» سوره عنکبوت آیه ۶۹ (آنها که در راه ما با خلوص نیت جهاد کنند قطعاً به راه‌های خود هدایت‌شان خواهیم کرد خداوند با نیکوکاران است.) همسر، شهید حسن موسی شومر ۸ اذر سال ۱۹۷۴ (۱۷ اسفند ۱۳۵۲ شمسی) در النبطیه واقع در جنوب لبنان متولد شد و صبح جمعه ۹ ایلول ۱۵ ۱۸۲۰ شهر یور ۱۳۹۴) در دفاع مقدس ضد داعش در الزبدانی سوریه به شهادت رسید.

**شهید در چه فضای تربیتی پرورش یافت که عضو حزب‌الله شد و راه جهاد و شهادت را انتخاب کرد؟**

حسن موسی شومر در کنار مادری مهربان که عاشق مقاومت اسلامی بود، بزرگ شد. ایشان پدرش را در سن ۱۴ سالگی از دست داد، اما با عقایدی که مادرش داشت، در خانه‌ای رشد کرد که مرکز مجاهدین بود و از آن شهدا و فرماندهانی به حزب‌الله تقدیم شد. شهید عاشق امام حسین(ع) بود. در شهر عاشقان امام‌حسین یعنی نبطیه که نزدیک کوه‌های علی الطاهر، السویاده و الدبشه جنوب لبنان است، به دنیا آمد. این شهر در آن سال‌ها زیر استعمار دشمن صهیونیستی بود. خانه شهید مشرف به این کوه‌ها بود و روی این کوه‌ها دشمن صهیونیستی حضور داشت و واقع نبطیه زیر حصار دشمن صهیونیستی قرار داشت. بنابراین مقاومت همیشه در آن منطقه مقابل اسرائیلی‌ها ایستادگی می‌کرد و جلوی این غده سرطانی را می‌گرفت و عملیات‌های قهرمانانه‌ای انجام می‌داد. حسن موسی شومر این برهه از زمان را از نزدیک دید و از کودکی با مقاومت اسلامی آشنا شد.

**ایشان چه خصوصیات اخلاقی داشتند که بر گزیده شهادت شدند؟**

به نظر من ایشان شهید بودند! یعنی شهیدانه زندگی کردند. و جودشان، طرز زندگی آرام، اخلاص، اخلاق عالی و شجاعت‌شان که نماد یک شهید زنده بود. همگی نشان می‌داد که شهیدانه زندگی کرده بود. حسن موسی آیه‌ای از آیات خدا در زیبایی روح، مهربانی و پاکی بود. همسرم کل انرژی‌اش را برای کارش می‌گذاشت و با پابند تکلیف بود. همانند مادری که بچه‌هایش را در آغوش می‌گیرد، اخلاص در نیت داشت و تا موقعی که به عالم ملکوت ملحق شد و به دیار خالقش رسید. به عنوان شهید حر (زاده) و انسانی که از مقدسات دینش دفاع کرد.

**در مورد فعالیت‌های شهید در حزب‌الله یا خبر بودید، با توجه به اینکه به دشمن صهیونیسم نزدیک بودید، لابد هر لحظه از جانب همسرتان احساس خطر می‌کردید؟**

ما نمی‌دانستیم کارشان چقدر خطرناک و حساس است. کار و جا بگشای مهم بود، اما ایشان خیلی رازدار بودند و ما به عنوان خانواده چیزی از آن نمی‌دانستیم، اما در مورد نزدیکی به دشمن صهیونیستی باید بگویم که ما در اینجا با چنین شرایطی به دنیا آمده‌ایم و ترسی از این رژیم خونخوار نداریم. شکر خدا مقاومت در لبنان همواره اسرائیل را عقب رانده است.

**چند فرزند دارید و در نبود پدر جای خالی را چگونه برای فرزندان‌تان پر کردید؟**

سه فرزند دارم. خانواده ما متشکل از زینب یک دختر مهربان که همه مراحل زندگی و بچگی‌اش جلوی چشمان پدرش بود تا از مدرسه فارغ‌التحصیل شد. احمد پسرم که دل پایی دارد و با اخلاق است و وابستگی‌اش به اهل بیت پیامبر (ع) پدرش وابسته بود. ما پیرو امر و قضای خدای الهی هستیم. بعد از شهادتش با کارشان بیشتر آشنا شدیم. چیزی که از حسن همیشه دیدم رفتار‌های آرام، تلقی و وابستگی‌اش به اهل بیت پیامبر (ع) است. تقریب به ال‌الله دلیل اصلی برای اخلاص در کار جهادی‌اش بود. به لطف خداوند و برکت دعاهای شهید و حمایت خانواده‌ام توانستیم بر همه سختی‌ها غلبه کنیم. آن زمان که ایشان هنوز در



تصویری از ششیع پیکر شهید حسن موسی شومر

او قبل از ما به ایران سفر کرده و به زیارت امام انیس النفوس رفته بود. به هر حال از شهادت همسرم در همانجا مطلع شدم.

**بعد از اینکه خبر شهادت همسرتان را شنیدید، چه احساسی داشتید؟**

از این خبر خیلی تعجب نکردم! چون شهید حسن استحقاق شهادت را داشت و موقعی که خبر را شنیدم یک مهربانی خفی احساس کردم. حس کردم کل وجود را آرامش گرفت. ایستادم وضو گرفتم تا نماز مغرب و عشا را ادا کنم و بعد مراسم عزاداری شروع شد. روزها و شب‌ها گذشت. من به مراسم زیارت عاشورا و دعای علقمه می‌رفتم و از خدایم خواستم که به من صبر بدهد. صبری که به سیده حوراه زینب سلام الله علیها داده شد.

فرزندتم زینب دانشجوی داروسازی و پسرم احمد جوان با مسئولیت و دانشجوی مدیریت و حسابداری شد، اما پسرم جعفر از حجم دل‌تنگی نبودن پدرش به سمت خانه عمویش فرار کرد.

گویا پدرش را در آنجا می‌دید. هر شب برای پسرم داستان‌های پیامبران را می‌گفتم که جقدر سختی کشیدند و در راه رساندن دین خدا برای هدایت مردم چقدر آزار دیدند. با این داستان‌ها پسر کوچکم خوایش می‌برد. پسرم جعفر به گروه امام مهدی(عج) در لبنان ملحق شد و یکی از فرماندهان موفق است و از هوش و مدیریت پدرش اثر برده است. از خدا خواستیم فرزندانم را در راه دین خودش و راه هدایت مردم و اطاعت از ولی خدا صاحب‌العصر و الزمان راهنمایی کند و محافظ‌شان باشد. بعد از شهادت همسرم احساس کردم که یک دایره باز بالای سرم است. می‌توانم بعد از برگشتن از سوریه با بچه‌ها به مشهد برویم.



در زمانی که به نقطه مشخص رسیدیم حسن درخواست آخرش را کرد که یک مین بکارد. او می‌خواست قبل از ترک منطقه آخرین وظیفه‌اش را انجام دهد، با بچه‌ها به عنوان کمک‌ی کنشارش بودیم. این کار آخرش را انجام داد و در این لحظه تک تیرانداز تکفیری او را هدف گرفت. گلوله به حسن اصابت کرد و او به شهادت رسید

می‌خواست برای فرزندانم فراهم کردم.

**خاطراتی که از دیگران در مورد همسرتان شنیدید را برای خوانندگان روزنامه «جوان» بفرمایید.**

بعد از شهادت حسن با مجروحی آشنا شدیم که هم‌رزم همسرم بود. این رزمنده قبل از شهادت همسرم در الزبدانی کنار هم بودند. ماجراهایی که آنجا اتفاق افتاد در قبل و حین شهادتش برایمان گفت. او گفت شهید کارهای اصلی و واجبش را انجام داد و از دوستانش خداحافظی کرد و منتظر بود تا جانشینش بیاید و به لبنان برگردد. در این لحظه از هم‌رزمش درخواست کرد که کنارش در این عملیات باشد. دوستش کنارش ماند تا شهادتش را دید. او ادامه داد زمانی که به نقطه مشخصی رسیدیم حسن درخواست آخرش را کرد که یک مین بکارد. (یعنی شهید حسن می‌خواست قبل از ترک منطقه، آخرین وظیفه‌اش را انجام بدهد و یک مین در زمین کار بگذارد، بعد از آنجا برود) با بچه‌ها به عنوان کمک‌ی کنشارش بودیم. این کار آخرش را انجام داد و در این لحظه تک تیرانداز تکفیری او را هدف گرفت. فکر کرد که توانست جانش را بگیرد. و می‌گروم و می‌کمرم الله و الله خیرالماکرن. در واقع آن تکفیری ی این شلیک، به همسرم شهادت را که حیات دوباره است، داد. روح مبارکش عروج کرد و به زمین نرسید، بلکه به سمت خلود ابقا یافت و در قافله سعادت به عنوان شهید ادامه حیات داد. از شوقی که همسرم نسبت به شهادت داشت، تعجب نکردم. چون او یک فرشته بین ما بود. او عاشق دعا، نماز و مناجات بود. من با او به رازهای زندگی که مربوط به اطاعت خداست، آشنا شدم.

**بعد از شهادت ایشان با نبودن هایش چه می‌کنید؟**

بعد از شهادتش ایمان آوردم که همیشه بودن شهید بین ما به عالم خودش مرتبط است و عظمت این ادراک نصیم شد. اینکه برنده (شهید) به تنهایی مهاجرت نکرده است، بلکه خون او و خون همه شهدا از عشق به جهاد پر بود تا به خدا برسند. با خون شهدا ملغم و ستم نابودی می‌شود و پرچم اسلام سرفرازی می‌ماند. همانطور که کربلای امام حسین ادامه دارد تا با همه فرعونیان جهان مواجه شود.

**نتایج زحمات و مجاهدت همسرتان در جبهه سوریه چه بود؟**

شکر خدا گروهی که همسرم فرمانده آنها در الزبدانی بود، موفق و پیروز شدند. همانطور که جبهه مقاومت در سوریه پیروز شد. رزمندگان مقاومت با ایمان به خدای عزیز و بی‌سروی از امام خمینی (قدس سره) مسیر را ادامه دادند تا دوباره دین محمدی سربلند و سرفراز باشد.

**به عنوان همسر یک شهید حزب‌الله لبنان و کسی که سال‌ها در کنار مرزهای این کشور با رژیم صهیونیستی زندگی می‌کنند، آینده جبهه مقاومت را چگونه می‌بینید؟**

همانطوری که امام خمینی انقلاب اسلامی را پیروز کرد و این برکت الهی حفظ شد، با به دوش کشیدن دردهای مستضعفان عالم این امانت به کشورهای دیگر سرایت کرد. از نور امام خمینی خورشید در لبنان طلوع کرد و روی پیشانی سیدحسن نصرالله رهبر حزب‌الله لبنان نشست که کل توجهش به سمت خداست و حرف‌ها و رفتارهایش نشان از آزادی، کرامت و عزت دارد. امیدوارم ما نیز بتوانیم خودمان را برای دیدار بسا صاحب‌الامر امام‌مهدی منتظر (عج) مهیا کنیم. با یک صدالیکن یا مهدی... والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

**سخن پایانی.**

در پائیان دوست دارم توجه شما و خوانندگان روزنامه‌تان را به یکی از زیباترین قسمت‌های وصیتنامه شهید حسن موسی شومر جلب کنم. آنجا که نوشت: لانتوحشوا طریق الحق لقله ساکیه (از راه درست تترسید به خاطر کلمه بودن نیروهایی که دارید) علیکم بتقوی القلوب و لیکن نهارکم و لیلکم فی طاعه الله (نیبال این باشید که دل هایتان به خدا وابسته باشد و شب و روزتان در طاعت خدا باشد) والحمدلله رب العالمین.

		۹	۵	۲	
			۶		۷
		۱		۳	۵
			۲	۵	
			۷	۸	۵
	۹	۱		۶	
			۴		۳
			۳	۷	۹

۱	ب	۸	س	۷	ص	د	ا
۲	ا	ا	ا	ب	س	ا	۷
۳	د	۷	س	ا	ا	ب	۱
۴	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۵	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۶	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۷	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۸	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۹	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۱۰	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۱۱	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۱۲	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۱۳	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۱۴	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۱۵	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۸۹۰

### جدول سودوکو

ارقام ۹ تا ۱ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌درسه فقط یک بار

به کارروند

### جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۸۸۹

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ب	ع	ا	ز	ی	م	ا	ن	ا	ن	ز	ی	ا	د
۲	ا	ر	و	ف	ج	م	ع	ر	م	ع	ر	م	ع	ر
۳	ت	ب	ا	ر	ن	م	ا	م	ا	م	ا	م	ک	ی
۴	ا	ر	ی	ز	و	ر	و	ا	ر	و	ا	ر	و	ا
۵	و	م	ل	ا	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی
۶	و	م	ل	ا	ی	ا	ت	ا	ت	ا	ت	ا	ت	ا
۷	و	م	ا	م	ا	ف	ا	ر	ت	ا	و	ا	ب	و
۸	و	م	ا	م	ا	ف	ا	ر	ت	ا	و	ا	ب	و
۹	و	م	ا	م	ا	ف	ا	ر	ت	ا	و	ا	ب	و
۱۰	ز	و	ن	ا	ت	ا	م	ا	م	و	ز	ی	ا	ش
۱۱	ا	د	ی	ب	ا	ج	م	ا	ب	ا	ج	م	ا	ب
۱۲	ا	س	ا	ن	ا	ف	ا	ر	ت	ا	و	ا	ب	و
۱۳	ز	ر	م	ی	م	ا	ج	ا	ف	ا	و	ا	ب	و
۱۴	ف	ر	ا	ع	و	ی	ل	ر	د	ن	ی	ع		
۱۵	ا	ت	ا	ز	ب	و	ف	و	ی	ت	ا	ر	ی	ا